

## بررسی تطبیقی اساطیر پهلوانی در اشعار نیما یوشیج و احمد شاملو

مژگان ابراهیمی\*

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۵

ایرج مهرکی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۴

### چکیده

پهلوانان اساطیری انسان‌واره‌هایی هستند که با ماجراهای خویش و شیوه زیستن خود، از هنجارهای مرسوم در جامعه فراتر می‌روند و به تجلی‌گاه ارزش‌های آن جامعه تبدیل می‌شوند. یکی از موضوعات برجسته و متفاوت در اشعار کهن، اسطوره است که در شعر معاصر فارسی به نحو دیگری نمود پیدا کرده است. این تحقیق با روش توصیفی، تحلیل شواهد درون متنی و روش کتابخانه‌ای به بررسی تطبیقی اساطیر پهلوانی، در اشعار نیما یوشیج و احمد شاملو می‌پردازد. نتایج بدست آمده بیانگر آن است که اسطوره‌های پهلوانی در اشعار شاملو پررنگ‌تر از نیما جلوه کرده و شاملو در شیوه کاربرد اسطوره‌های پهلوانی، به مفهوم انسان‌گرایی نظر داشته است. اسطوره‌های پهلوانی در اشعار آن‌ها نه تنها به قدرت شاعران کهن نیست، بلکه از نظر سبک و روش اسطوره‌پردازی نیز متفاوت می‌باشد؛ این تفاوت‌ها نیز ناشی از سبک خاص شاعری در دوره معاصر می‌باشد که اسطوره‌های پهلوانی و نحوه کاربرد آنان را تحت تأثیر خود قرار داده است. نقطه اشتراک اشعار آن‌ها کاربرد اسطوره‌های یونانی است.

**کلیدواژگان:** اسطوره، اساطیر پهلوانی، نیما یوشیج، احمد شاملو.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* دانشجوی دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

\*\* دانشیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

نویسنده مسئول: ایرج مهرکی

## مقدمه

شعر با اسطوره گره خورده است و شاعران اغلب لحظاتی را در سیر اساطیری به سر می‌برند. اسطوره با بیانی نمادین، به شکوفایی شعر و چند لایه شدن اثر کمک می‌کند. پیشرفت علوم سبب کم‌رنگ‌تر شدن اثر اساطیر در بین مردم شد، «اما هرگز نتوانست آن را به کلی و به خصوص از حیث ادبیات خارج سازد» (سلمانی نژاد مهر آبادی و سیف، ۱۳۹۵: ۱۹). نگاه شعرا به اسطوره با توجه به تغییرات و تحولات بینش، اندیشه و نیز اوضاع روزگار آنان در هر دوره‌ای می‌تواند دچار تغییر و دگرگونی شود؛ گاه اسطوره به گونه‌ای آشکار در متن جلوه‌گر می‌شود و گاه بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای در لایه‌های پنهان متن به کار می‌رود. چنانکه بسیاری از اسطوره‌شناسان نیز بر آن‌اند؛ اسطوره هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، بلکه تنها شکل عوض می‌کند و همواره جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فارسی داشته است. شاعران کهن فارسی توجه ویژه‌ای به اسطوره داشتند، به گونه‌ای که کم‌تر شاعر یا دوره شعری را می‌توان یافت که از اسطوره بهره‌نجام نگیرد. در «شاهنامه» فردوسی، که جلوه‌گاه ادبیات حماسی ایران است، از اساطیر فراوانی نام برده شده است که به گونه‌ای نمادین توصیف شده‌اند. شعر مدرن فارسی نیز هیچ‌گاه پیوند خود را با اسطوره نبریده است و بازتاب اسطوره‌های گوناگون را در شعر بزرگانی همچون نیما، *اخوان ثالث*، *فروغ*، *سهراب* و *شاملو* می‌توان دید. علی‌رغم اینکه اسطوره‌سازی پهلوانی یکی از مهم‌ترین موضوعات در اشعار معاصر است، اما یکی از ضعف‌های مطالعاتی در حوزه ادبیات معاصر، بی‌توجهی به اسطوره‌هاست. به علت نگاه کهن به بحث اسطوره و دیدگاه نوین به شعر معاصر، اسطوره و اسطوره‌های پهلوانی در اشعار معاصر مورد غفلت واقع شده و علی‌الظاهر در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. در این مقاله تلاش می‌شود اشعار *نیما یوشیج* و *احمد شاملو* از نظر کاربرد اسطوره‌های پهلوانی مورد نقد و بررسی قرار گیرند و حتی الامکان به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- آیا *نیما یوشیج* و *احمد شاملو* از اسطوره‌های پهلوانی در اشعار خود استفاده کرده‌اند؟

- انواع اسطوره‌های پهلوانی در اشعار *نیما* و *شاملو* کدام‌اند و اسطوره پهلوانی در شعر کدام شاعر نمود بیش‌تری یافته است؟

- چه مشابهت‌ها یا تفاوت‌هایی در بین اسطوره‌های پهلوانی این دو شاعر دیده می‌شود؟

در زمینه وجود اساطیر پهلوانی در شعر شاعران معاصر چندین مقاله و کتاب منتشر شده است: به طور مثال در مقاله جمشیدی و محمدی دهنوی (۱۳۹۳) با عنوان «کارکرد نمادین ققنوس در شعر نیما»، ققنوس یکی از اساطیر ذهنی است که بر اساس برداشت‌های انسان‌های کهن شکل گرفته و در میان فرهنگ‌ها و اقوام گوناگون، با اسامی مختلف و ویژگی‌های شبیه به هم وجود دارد. طیبی نژاد و همکاران (۱۳۹۱) چگونگی بازتاب اسطوره در شعر حافظ و احمد شاملو را بررسی کرده‌اند. بور و همکاران (۱۳۸۹) نیز به بررسی اسطوره در شعر نیما، میرقادری و غلامی نیز به بررسی تطبیقی اساطیر در شعر شاملو و ادونیس (۱۳۸۹) پرداخته‌اند. همچنین جاوید (۱۳۹۰) به بررسی صور خیال در اشعار نیما یوشیج پرداخته و معتقد است. نیما با توجه به اوضاع خفقان‌آلود اجتماع در راستای پرداختن به صور خیال سنتی از زبان رمزی و نمادین جهت عرضه اندیشه‌های نوین خود در شعر سود جسته است. از پیشینه تحقیقات انجام‌شده برمی‌آید که تا کنون پژوهش مستقلی که اساطیر پهلوانی در اشعار نیما و شاملو را بررسی کند، انجام نشده؛ البته بررسی اساطیر پهلوانی در شعر شاعران کهن مسبوق به سابقه است، اما در بین شاعران معاصر این مطالعات کم‌تر صورت گرفته است. از آنجا که امروزه اسطوره و علم اساطیر پیشرفت چشمگیری کرده است و در حوزه‌ها و رشته‌های گوناگونی مانند جامعه‌شناسی، نقد ادبی و... مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ و از طرفی شناسایی ارتباط بین اسطوره‌های کهن و اسطوره‌های شعر نو اهمیت ویژه‌ای دارد؛ شناخت دقیق و همه‌جانبه اسطوره‌ها دارای ضرورتی خاص می‌باشد. به علاوه گرایش به سمت اسطوره‌های پهلوانی و سیاسی در دوران معاصر و جلوه آن در اشعار شاعران معاصر، مطالعه و بررسی آن را به یکی از ضرورت‌های حوزه تحقیقات ادبی تبدیل نموده است؛ بنابراین در این مقاله با هدف بررسی تطبیقی اساطیر پهلوانی در اشعار نیما یوشیج و شاملو، عناصر اساطیر پهلوانی از میان اشعار آنان استخراج و شباهت‌ها و تفاوت‌های اشعار این دو شاعر را بررسی نموده‌ایم. همچنین بر آن‌ایم تا در اشعار نیما و شاملو نمونه‌های اساطیر پهلوانی را شناسایی کرده و پاسخ‌های مناسبی برای سؤال‌های تحقیقی بیابیم.

## اسطوره و اسطوره‌سازی

اسطوره در لغت با واژه هیستوریا Historia به معنی روایت و تاریخ هم ریشه است. در یونانی، میتوس Mythos به معنی شرح قصه و خبر آمده که با واژه انگلیسی ماوت Mouth، به معنی دهان، بیان و روایت از یک ریشه است (دادور و منصوری، ۱۳۸۵: ۲۵). *الکساندر کراپ* نیز معتقد است واژه میث Myth به معنای اسطوره که در همه زبان‌های اروپایی یافت می‌شود، از واژه یونانی میتوس Mythos گرفته شده است که در آثار هومر، به معنای گفتار، نطق و کلام است؛ این واژه بعداً به معنای قصه جانوران و اسطوره رواج یافته است (استروس و دیگران، ۱۳۷۷: ۱). اما در ورای معنی ظاهری، با توجه به کارکردهای گوناگونی که اسطوره دارد؛ معانی مختلفی نیز داراست و بر همین اساس، ارائه تعریف کاملی از آن، کار دشواری است. شمیسا نیز در تعریف اسطوره گفته است: «اسطوره داستان کهنی است که زمانی در نزد اقوام باستانی حقیقت تلقی می‌شده است، اما امروزه جنبه افسانه‌ای یافته و کسی بدان‌ها باور ندارد» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۶۹). از این تعریف می‌توان دریافت که اسطوره‌ها ریشه در واقعیت‌ها یا عواملی دارند که روزگاری وجود داشته‌اند، اما بر اساس توجیحات شگفت گذشتگان، دستخوش تغییراتی افسانه‌گون شده‌اند و با گذشت زمان جنبه افسانه‌ای آن‌ها پررنگ‌تر شده است تا جایی که امروزه دیگر کسی آن‌ها را باور ندارد.

اسطوره‌ها بر کهن نمونه‌ها متکی هستند. به زعم یونگ «کهن نمونه‌ها از طریق تجربیات مکرر و مشابه در زندگی پیشینیان ما در ناخودآگاهی جمعی به ودیعه گذاشته شده‌اند و در اشکال متفاوتی همچون اساطیر، مراسم مذهبی، رؤیاها و تخیلات فردی و بالأخره در ادبیات ظاهر می‌شوند» (به نقل از: اسماعیل پور، ۱۳۸۱: ۳۰). اساطیر گرچه در طول زمان دگرگون شده‌اند؛ آن خاصیت ماورایی خود را حفظ کرده‌اند و با شعر پیوندی دیرینه داشته اصل جدایی ناپذیر آن به شمار می‌روند.

## ارتباط اسطوره و ادبیات

درباره ارتباط اسطوره و ادبیات نیز نظریات مختلفی ابراز شده است؛ برخی معتقدند اسطوره زمینه و محل زایش ادبیات است و گروهی ادبیات را زمینه ارائه اساطیر می‌دانند؛

گاهی اسطوره جزئی از ادبیات و گاه بر عکس، ادبیات بخشی از اسطوره خوانده شده است. باستید (۱۳۷۰: ۴۳) معتقد است: «اسطوره یکی از معنی‌دارترین عناصر ادبیات است. عنصری که سخن را به ژرفا می‌کشاند و در ایجاد طیف گسترده‌ای از معانی رمزی تأثیری فراوان دارد». علاوه بر ظهور و تجلی ناخودآگاهانه صور اساطیری در بافت کلام ادبی، آگاهی خودآگاهی شاعر، نیت ذوق و سلیقه او هم می‌تواند در بکارگیری اسطوره دخالت داشته باشد و حتی در بافت اصلی آن‌ها دخل و تصرف کند. آنان که بر تفاوت میان اسطوره و ادبیات تأکید می‌ورزند، عموماً بر حسب مقوله‌های شکل و محتوا می‌اندیشند مثلاً هربرت رید می‌نویسد: «اسطوره و شعر از این نظر تفاوت دارند که اسطوره به سبب تخیل پایدار است و این تخیل از طریق نمادهای لفظی هر زبانی قابل انتقال است... اما شعر به واسطه زبان پدیدار است و جوهرش به آن زبان خاصی تعلق دارد و ترجمه‌پذیر نیست» (جواری، ۱۳۸۴: ۴۵). در حالی که نورتروپ فرای، اسطوره را با ادبیات یکی می‌داند و بر این باور است که «اسطوره یکی از اصول ساختاری و سازمان دهنده قالب ادبی است و یک صورت مثالی و عنصر اساسی تجربه ادبی فرد است» (گورین، ۱۳۷۰: ۱۸۰). اما یکی از مهم‌ترین جنبه‌های پیوند دهنده شعر و اسطوره، ویژگی شاعرانه بودن اسطوره‌هاست، چراکه آفرینش شعر و اسطوره، بیش‌تر مدیون نیروی تخیل هنرمندانه آفریننده شعر و اسطوره است. از یک سو، زبان رمزگونه شعر، جایگاه مناسبی برای خلق یا بازآفرینی اسطوره است و از سوی دیگر، «اسطوره، ابزار بیانگر کنش منطق رمزی است» (دیکور، ۱۳۷۸: ۳۰). در روزگار ما و در عصری که بشر همه چیز را به دیده تعقل می‌نگرد، دیگر اساطیر مجال پیدایش نمی‌یابند؛ ادبیات معاصر دیگر اسطوره‌ای را خلق نمی‌کند، بلکه بیش‌تر به بازآفرینی اسطوره‌های شناخته‌شده می‌پردازد. از جمله اسطوره‌هایی که در ادبیات و اشعار شاعران خودنمایی کرده، لابه‌لای اشعار شاعران جایگاه ویژه‌ای داشته و قابل سنجش و بررسی است، اسطوره‌های پهلوانی می‌باشد.

### اسطوره پهلوانی

«پهلوان، شخصیتی تخیلی و اساطیری است که با کردارهای برجسته خود و با ماجراهایی که از سر می‌گذرانند، به نمونه‌ی آرمانی رعایت‌کنندگان این نظام اخلاقی

تبدیل می‌شود و همچون آینه‌ای شفاف، عناصر معنایی پیوسته با تعریف ابر انسان در یک نظام فرهنگی را در خود باز می‌تاباند. از این رو، مهم‌ترین وجه ساختاری یک پهلوان، زندگی‌نامه اوست که همچون سرنمونی برای زیستن آرمانی، نقش آموزشی و انگیزش‌دهنده پیدا می‌کند. پهلوان، به تعبیری، بر ساخته‌ای اجتماعی است که شکوهمندترین حالت وجودی ممکن برای یک انسان را به نمایش می‌گذارد» (وکیلی، ۱۳۸۹: ۵). نظام‌های فرهنگی گوناگون و حوزه‌های تمدنی مختلف، ارزش‌هایی متکثر و غایت‌هایی متمایز را به عنوان دستمایه‌ی تعریف ابر انسان مورد استفاده قرار می‌دهند و از این رو پهلوانان موجوداتی هستند که می‌توانند همچون برجسبی برای تفکیک تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون از هم عمل کنند.

به زعم وکیلی (۱۳۸۹: ۹) می‌توان اساطیر پهلوانی ایرانی را در چندین رده قرار داد؛ وی این رده‌ها را چنین برمی‌شمارد:

۱. شاه پهلوانان: نظم دهنده، دادگستر و نجات بخش هستند. معمولاً ایشان را با صفت‌هایی مانند رهاننده، باشکوه و بزرگ مورد اشاره قرار می‌دهند. در میان شخصیت‌های تاریخی، این افراد معمولاً با بنیانگذاران دودمان‌های شاهی یا شاهنشاهان بزرگ و نامدار همسان دانسته می‌شوند.
  ۲. پهلوانان شهید: شخصیت‌هایی هستند که در جوانی به ناحق کشته می‌شوند و از میان رفتشان همواره با دریغ و درد و اندوه همراه است.
  ۳. پهلوانان ماجراجو: شخصیت‌هایی هستند که در جریان سفرهایی طولانی و از سر گذراندن ماجراهایی پر فراز و نشیب به غایتی مادی یا معنوی دست می‌یابند.
  ۴. پهلوانان جنگاور: رهبران قبایل و روسای خاندان‌های اشرافی نیرومند هستند که سردارانی بزرگ و آزموده‌اند و دلاوری‌هایشان در میدان نبرد دستمایه افسانه‌سرای می‌شود.
  ۵. ضد پهلوانان: مردانی جنگاور و دلاور هستند که به خاطر بیدادشان و پیوندشان با اهریمن، واژگونه نظام ارزشی پهلوانان را به نمایش می‌گذارند. تقریباً تمام این شخصیت‌ها در اساطیر ایرانی، تباری ایرانی دارند.
- به این پنج رده اصلی از پهلوانان که کردارهایشان با جنگ در ارتباط است باید دو رده دیگر از شخصیت‌های قهرمانی را نیز افزود:

۶. پیامبران و چهره‌های مقدس که معمولاً ماهیتی رزمی ندارند و به خاطر ارتباطشان با نیروهای قدسی نام‌آور می‌شوند.

۷. نامداران عاشق که شخصیت‌هایی هستند معمولاً بزمی و نه رزمی که به خاطر پایداری در عشق بانویی و پذیرفتن مصیبت‌های ناشی از آن نامدار می‌شود.

با توجه به رده‌های اساطیر پهلوانی در این مجال به بررسی اسطوره‌های پهلوانی در اشعار نیما یوشیج و احمد شاملو می‌پردازیم.

### اسطوره‌های پهلوانی در اشعار نیما یوشیج

نیما یوشیج یکی از شاعرانی است که اسطوره‌های پهلوانی در شعر او جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. نیما نه تنها اسطوره‌زدایی را جایز نمی‌داند بلکه بر این باور است که «ضمن حفظ و حراست از آن‌ها باید منطبق با نیازهای امروز بشر دست به نوآفرینی و باززایی اسطوره‌ای زد و با کشاندن این مفاهیم ریشه‌دار به میان مردم، حرکت رو به کمال و متعالی آن‌ها را ارج نهاد» (براهنی، ۱۳۷۱: ۸۰۱). با این دیدگاه می‌توان گفت که نیما بنیانگذار اسطوره سازی جدید در شعر فارسی است. ققنوس، پریان، مرغ مجسمه، اندوهناک شب، سایه خود و حتی چند شعر دیگر در حول و حوش سالهای بیست و حتی بسیاری از شعرهای بلند چون پادشاه فتح و مرغ آمین، ناقوس و ده‌ها شعر دیگر از او، هم کوتاه و هم بلند، ساخت اساطیری دارند؛ یعنی شاعر در وضع و محل خیالی خاصی قرار می‌گیرد که در آن، کل توازی‌های تاریخی را، یک جا، در قلب اسطوره‌ای که خود آفریننده آن است می‌ریزد او به عنوان پیشرو مدرنیسم در شعر ایرانی، به اسطوره و اسطوره‌شناسی توجه دارد، وی در کتاب معروفش «ارزش احساسات» درباره اسطوره می‌گوید: «ادبیات یک اساطیر شناسی (میتولوژی) با عقل موازنه شده است. زیرا که از خصایص این دوره آن است که احساسات مذهبی، رنگ فلسفی بیش‌تر پیدا کرد» (یوشیج، ۱۳۵۷: ۲۹). اسطوره‌های نیما عام و انسانی است و کم‌تر رنگ ملی و دینی به خود می‌گیرد، بنابراین اساطیر پهلوانی در اشعار او بسیار کم‌رنگ و بی‌رمق نمودار شده است. اشخاصی چون تور، بهمن، گسته‌م، دارا و اسکندر با سرشت حماسی تاریخی خود در لحظاتی کوتاه جلوه می‌کنند و شتابان می‌گذرند و دیگر فرصت نشو و نما نمی‌یابند و

در این لابه‌لا از عناصر اسطوره‌ای نوشدارو و سد سکندر نیز به ضرورت سخن یادی می‌شود(خادمی کولایی، ۱۳۸۳: ۱۸).

«خون دل خورده‌ای از دست زمان  
دیده زین روست که احمر داری  
صولت و هیبت دارا دیدی  
خبر از ملک سکندر داری!»

(نیما یوشیج، ۱۳۷۰: ۱۶۵)

نیما به ادبیات اساطیری اوستایی، وداها، ایلید و مه‌بهاراتای هندی اشاره می‌کند و پس از بررسی اساطیر یونانی و نمادهای اساطیری چون پرومته، هرکول، دیان(دختر ژوپیتر) به این نتیجه می‌رسد: «چیزی که هست برای دریافتن ارزش واقعی این آثار و اشکال مختلف آن نسبت به زمان تاریخی، باید دید که این آثار با چه زمان‌های تاریخی ارتباط پیدا می‌کند. آن زمان‌های معدوم شده دارای چه خصایصی بوده‌اند، چطور اساطیر و تصورات مذهبی که بعدها صورت فلسفی پیدا می‌کنند، در احساسات و ذوق اقوام گذشته اثر کرده‌اند و خمیره موسیقی ادبیات ما از چه راه به این صورت درآمده است» (یوشیج، ۱۳۵۷: ۳۶).

از آنجا که نیما شاعری مبتکر و نوآور است، کم‌تر در صدد تقلید و اقتباس از اسطوره‌های کهن برآمده؛ بلکه با الهام گرفتن از آن‌ها، اسطوره‌ها و قصه‌های نمادین تازه‌ای به فراخور زمان و مکان زندگی خود آفریده است. «آنچه نیما را در این خصوص نام‌آور و زبانزد کرده، خلاقیت هنری اوست نه بازآفرینی و بازنویسی محافظه‌کارانه و بی‌رمق از انگاره‌های اساطیری کهن؛ و البته اسطوره‌سازی، خود نمود عظمت و بزرگی روح هنرمندانه یک شاعر است که خوشبختانه این نشان سترگی و افتخار با انوار طلایی خود بر سینه فراخ نیما تلاً و درخششی چشمگیر دارد»(خادمی کولایی، ۱۳۸۳: ۲۲). بنابراین نیما در کاربرد نمادها و اسطوره‌ها سعی دارد دنباله رو تقید و پیچیدگی کلام-بدان گونه که در زبان سمبولیست‌های میانه قرن بود- نباشد و رویکردی اجتماعی دارد. نماد، استعاره و تمثیل و اسطوره در شعر او، تنها در خدمت انعکاس آرمان‌های اجتماعی اوست. به همین سبب زلالی و طراوت خاص خود را داراست. زندگی تعدادی از پیامبران،



گاه در زمان حیات و در بسیاری از اوقات پس از وفاتشان با اسطوره‌ها درآمیخته است. گستردگی ابعاد شخصیتی، برخورداری از عنصر قداست، مقبولیت عام و همگانی و داشتن رنگ اعتقادی و باورانه از عواملی است که در پراکندن هاله‌ای از اساطیر بر گرد شخصیت این رسولان اثرگذار بوده است. از انبیای الهی، سلیمان فروغی کم شعاع و پریده رنگ در مجموعه اشعار نیما دارد و فقط از «خم سلیمانی» (۱۶۳) و «دم سلیمانی» (۱۸۹) سخنی به میان می‌آید. از میان اسطوره‌های پهلوانی که در میان اشعار نیما جا گرفته‌اند به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

**کاوه آهنگر:** شعر «آهنگر» نیما تداعی کننده قیام شورشی کاوه آهنگر است و پاره‌هایی از آن شور خیزش و رستاخیز فراگیر مبارزه با ستم و رسیدن به رهایی را فریاد می‌کند:

«در درون تنگنا، با کوره‌ای، آهنگر فرتوت

دست او بر پتک

و به فرمان عروقتش دست

دائماً فریاد او این است ...

آهن سرسخت!

قد برآور، باز شو، از هم دو تا شو

با خیال من یکی تر زندگانی کن!»

(نیما یوشیج، ۱۳۷۰: ۵۰۰)

**دانیال:** منظومه «دانیال» که در سروده‌های نیما منظومه‌ای منحصر به فرد درباره اسطوره‌های مذهبی است، جلوه‌ای از تصویر نمادین دانیال است که می‌تواند احیاگر اسطوره مقاومت باشد:

«دانیال اما به فکر خود، بدان صورت که بود

به خدای خود دعا کرد و بیامد در سجود

استخوانم بگسلد گو پوستم بر تن درد

کس مرا در این جهان، مرد دو رویه ننگرد»

(نیما یوشیج، ۱۳۷۰: ۲۳۰-۲۲۹)

**بهمن:** فرزند اسفندیار و پیام‌آور پدر به رستم در نبرد معروف آن دو است. اسفندیار پیش از مرگ، تربیت وی را به رستم واگذار کرد و رستم آیین پهلوانی را به او آموخت و سرانجام او را روانه دربار گشتاسپ کرد. بهمن پس از پدر بر تخت سلطنت نشست و بعدها به زابل لشکر کشید و زال را اسیر کرد و فرامرز را از میان برداشت (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۲۲۶-۲۲۱). *نیما* در شعر خود از بهمن به عنوان اسطوره یاد می‌کند، آنجا که می‌گوید:

بشکست پشت قوت و باد سپاهیان  
از کوه تور و بهمن و از پور گست هم  
در کاروان مانده به جز شور غم نماند  
وز غم چه شور خاست جز این داستان غم

(*نیما یوشیج*، ۱۳۷۰: ۶۰۰-۵۹۹)

**دارا:** فرزند داراب است. وی در چند نبرد مغلوب اسکندر مقدونی شد و به ضرب دشنه جانوسیار و ماهیار از پای درآمد (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۳۷۳).

شاه شاهان زمین، دارا نشست شادمان  
بر سریر تخت عز خود همه جنگ آوران  
گرد او صف بسته از نزدیک دست و دور دست  
آن زمان که بود از آن سوی رواق و چوب بست  
شکل دو تن از کمانداران هویدا خواست او

(*نیما یوشیج*، ۱۳۷۰: ۲۳۰-۲۲۹)

**هرکول و پرومته:** *نیما* در کتاب «ارزش احساسات» می‌گوید: در یونان چون از اول خدایان اساطیری آن‌ها دارای اشکال ظاهری و معین بودند؛ مثلاً «پرومته» که در کوه‌های قفقاز تبعید و عقابی از کبد او تغذیه می‌کرد و هرکول عضلات خود را می‌بایست نشان بدهد، اولین قلم هنری هم تمثال معین را از آن‌ها به وجود آورد. طرز کار آن‌ها به هیچ ابهامی بر نمی‌خورد...» (*نیما یوشیج*، ۱۳۵۷: ۶۳-۵۳). همچنین *نیما* در اشعار خود از اسطوره‌های یونانی همچون دیان (دختر ژوپیترا)، آپولون و... (*نیما یوشیج*، ۱۳۵۷: ۳۴، ۳۵ و ۳۶) یاد می‌کند.

### اسطوره‌های پهلوانی در اشعار احمد شاملو

شاملو شاعری نوگراست و از ابزاری نو برای بیان اندیشه‌های خود مدد می‌جوید. «او که هدفش مبارزه در راه پیروزی انسان است برای این پیکار معنوی، زبانی را جست‌وجو می‌کند که به کار بیان حماسی و شورانگیز او می‌آید. بیانی پرخاشگر که جهان ویران امروز را به کائنات اسطوره‌ای ربط می‌دهد که در قلب آن انسان ایستاده است» (مجبایی، ۱۳۷۷: ۹۲). شاملو با دقت در اساطیر و شناخت درست و دقیق آن‌ها از لحاظ زبان، فرم، ساختار، تلاش می‌کند تا با وام‌گیری، و تقلید و یا الگو گرفتن از آن‌ها، شعری شبیه به اسطوره بسازد. اشکال امروزی اسطوره در شعر شاملو شامل برخی از چهره‌های مبارز و سازش‌ناپذیر سیاسی است که قربانی سرکوبی و شکنجه و مرگ تحمیلی شده‌اند، نظیر *تقی ارانی*، *وارتان سالاخانیان*، *مرتضی کیوان*، و شماری از دیگر قربانیان استبداد و خفقان. در این مورد، شاعر خود به اسطوره و حماسه‌سازی دست می‌برد. روی هم می‌توان گفت که عناصر اسطوره‌ای و حماسی و افسانه‌ای در شعر شاملو، به منظور برجسته‌تر ساختن و بازگردن مسایل و مشکلات انسانی و اجتماعی امروز مورد توجه قرار می‌گیرد، و هم برای آشکار نمودن حالات و انفعالات نفسانی و مشغله‌های درون‌ذهنی و فلسفی‌وار (شریعت کاشانی، ۱۳۹۲: ۲).

اسطوره‌ها و افسانه‌های کهنی که مورد عنایت او قرار می‌گیرند، جز در چند مورد انگشت‌شمار، در کل سامی و مسیحی هستند؛ نظیر اسطوره آفرینش، اسطوره «آدم ابوالبشر»، افسانه هابیل و قابیل، و به‌ویژه اسطوره مریم و مسیح و صلیب. به طور کلی از اسطوره‌ها و عناصر اسطوره‌ای که در شعر احمد شاملو به کار رفته می‌توان به این موارد اشاره کرد: مسیح، هرکول، بودا و نیروانا، سیزیف، ایوب، اسرافیل، آدم، دیوژن، نوح، هابیل و قابیل، زال، ابراهیم، آشیل، اسفندیار، سیاوش، خضر، زرتشت، فریدون، اسکندر.

«مسخی است دردناک

که مسیح را

شمشیر بر کف می‌گذارد ...

و بودا را ...

یا دیوژن را

با یقه شکسته و کفش برقی  
تا مجلس را به قدوم خویش مزین کند  
در ضیافت شام اسکندر»

(شاملو، ۱۳۸۴: ۵۳۷)

**سیاوش:** سیاوش در ادب فارسی مظهر بی‌گناهی، پاکی نفس، عفت و پاک دامنی است و خون پاک او که در خاک بیگانگان ریخته شد، یکی از تصاویر زیبایی است که شاعران در اشعار خویش به آن اشاره می‌کنند. «سیاورشن» که نام سیاوش در اوستاست از دو جزء سیا یعنی سیاه و آرشن به معنی نر و حیوان نر آمده است و بنابراین می‌توان آن را بنابر سنت ایرانیان قدیم «دارنده اسب گشن سیاه» معنی کرد. این نام در پهلوی سیاوش یا سیاوخش و در فارسی نیز به همین صورت آمده است» (صفا، ۱۳۷۹: ۵۱۰). سیاوش پهلوان ایرانی فرزند کیکاووس، ناجوانمردانه با حيله‌گری اطرافیان افراسیاب به شهادت می‌رسد. ایرانیان معتقد بودند از خون این شهید گیاهی می‌روید که نشانه زندگی است. از طرفی ظهور کیخسرو بر مسند قدرت نماد بازگشت دوباره او به حیات است. شاملو شعر خود را چون خون قربانی می‌داند که باید حیات را مکرر کند:

«من کلام آخر را

بر زبان جاری کردم

هم چون خون بی‌منطق قربانی

بر مذبح

یا همچون خون سیاوش

خون هر روز آفتابی که هنوز بر نیامده است»

(شاملو، ۱۳۷۹: ۴۱)

**هابیل و قابیل:** هابیل و قابیل از اساطیر پر کاربرد در شعر شاملو است. وی از مردمان زمان خود به شدت گله مند است و آن‌ها را فریبکار و قدر ناشناس می‌داند. در شعر شاملو قابیل نماد انسان معاصر است که با برادرش می‌جنگد. او در نقل روایت هابیل و قابیل، فرزندان حضرت آدم(ع)، بر خلاف منابع اسلامی، قابیل را مظلوم و هابیل را ستمگر و قاتل برادر خویش می‌داند:

«تو بی خیال و بی خبری  
و هابیل - برادر خون تو -  
راه بر تو می بندد  
از چار جانب  
به خون تو  
با پریده رنگی گونه هایش  
کز خشم نیست  
آن قدر  
کز حسد»

(شاملو، ۱۳۷۲: ۷۴-۷۳)

«حیرتات را بر نمی‌انگیزد  
قابیل برادر خود شدن  
یا جلاد دیگر اندیشان»

(شاملو، ۱۳۸۴: ۱۴۸)

**خضر:** خضر در سنت اسلامی یکی از اولیا و شاید انبیا است. نام خضر با خضره به معنی سرسبزی هم ریشه است، و این از آن است که آن حضرت هر جا که می‌نشست یا می‌گذشت آن جا سبز می‌شد.

شاملو خضر را نماد سرسبزی و حیات می‌داند و می‌گوید:

«تو ایوب‌ای

که از این پیش اگر

به پای

برخاسته بودی

خضر وارت

به هر قدم

سبزینه چمنی

به خاک

می گسترده

(شاملو، ۱۳۷۹: ۱۶)

**اسفندیار و آشیل:** شاملو قهرمانان معاصر خود را به اسفندیار و آشیل تشبیه می کند که در مبارزه مقاوم و پر تلاش هستند. هر دو قهرمان با عناصر حکومت ستمگر به مبارزه بر می خیزند. اسفندیار و آشیل روئین تن و به گونه ای نامیرا هستند. شاملو درباره اعدام مهدی رضایی در میدان چیتگر می گوید:

«شیر آهن کوه مردی از این گونه عاشق

میدان خونین سرنوشت

به پاشنه آشیل

درنوشت

روئین تنی

که راز مرگش اندوه عشق و غم تنهایی بود

آه اسفندیار مغموم

تو را آن به که چشم فرو پوشیده باشی»

(شاملو، ۱۳۷۹: ۳۱-۳۲)

شاملو از انسان های معاصر خود که علیه سلطه طلبان زمان خود می آشوبند و با مرگ خود زندگی جاوید را به دست می آورند اسطوره می سازد. از جمله در مرثیه آبایی، دبیر ترکمنی که به دست عوامل حکومت کشته شد، او را تبدیل به اسطوره ای جاوید می نماید:

«شب های تار نم نم باران که نیست کار

اکنون کدام یک ز شما/ بیدار می مانید...

تا یاد آن که خشم و جسارت بود

بدرخشانید

تا دیر گاه شعله آتش را

در چشمان بازتان

بین شما کدام

بگویید

صیقل می‌دهید سلاح آبایی را

برای

روز

انتقام»

(شاملو، ۱۳۷۲: ۵۴)

علاوه بر این اسطوره‌ها، شاملو به برخی از اسطوره‌ها در دیگر فرهنگ‌ها و مذاهب نیز نظر داشته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

**سیزیف:** درباره سیزیف روایات متفاوتی وجود دارد. در یکی از داستان‌ها او یک پهلوان اغریقی است که زئوس بر او خشم می‌گیرد و دستور می‌دهد که صخره‌ای را بر دوش گرفته و به قله ببرد اما هر بار نزدیکی‌های قله صخره به پایین می‌افتد. شاملو پیوسته خود را گرفتار درد و رنج می‌بیند. او از مردمان خود و از قهر و آشتی آن‌ها می‌نالند. شاملو درد و رنج خود را از سیزیف بیش‌تر می‌داند چراکه سیزیف پس از مدتی مورد بخشش قرار می‌گیرد اما شاملو تا ابد در رنج است او خود را مانند پرومته می‌داند که از درد رهایی نیافت:

«من از دوری و نزدیکی در وحشتم

خداوندان شما به سیزیف بیدادگر خواهند بخشید

من پرومته‌ی نامرادم

که از جگر خسته

کلاغان بی‌سرنوشت را سفره‌ای گسترده‌ام

غرور من در ابدیت رنج من است»

(شاملو، ۱۳۷۲: ۳۲۸)

**هملت:** از اساطیر دیگر رنج نزد شاملو هملت است. هملت شاهزاده دانمارکی متوجه می‌شود که پدرش با توطئه عمویش کشته شده و با مادرش که به پدرش خیانت کرده قرار است ازدواج کند. شاملو در قطعه‌ای به نام هملت در فضای کاملاً اسطوره‌ای بخش‌هایی از نمایشنامه «هملت» اثر شکسپیر را به زندگی خود پیوند می‌زند. در این

قطعه که اسطوره با کلیت شعر عجین گشته شاملو خود را هملتی می‌داند که خیانت و فریب او را می‌آزارد:

«دیگر کلادیوس

نه نام عم من

که مفهومی است عام ...

با این همه

از آن زمان که حقیقت

چون روح سرگردان بی آرامی بر من آشکار شد

(شاملو، ۱۳۷۹: ۳۳)

**کلادیوس:** شاملو کلادیوس عموی هملت را مظهر فریبکاری، قدرت طلبی و خیانت می‌داند چراکه با کشتن برادر خود و ازدواج با همسر او به پدر هملت خیانت نمود. او مردمان زمان خود را مانند کلادیوس خیانت کار و ناجوانمرد می‌داند که در حق او (هملت) ظلم می‌کنند:

«دیدم آن بی‌شماران

که راه و رسم کینه جوئی شان چندان دور از مردمی بود که ابلیس را

بر می‌انگیخت

آه ای کلادیوس ها من برادر اوفلیای بی دست و پایم

و امواج پنهانی که او را به ابدیت می‌برد

مرا به سرزمین شما افکنده است»

(شاملو، ۱۳۷۹: ۶۱)

**هرکول و پرومته:** شاملو قربانیان یونانی را به هرکول تشبیه می‌کند و از هرکول به

عنوان اسطوره‌ای پهلوانی نام می‌برد. وی می‌گوید:

«سیزده قربانی، سیزده هرکول

بر درگاه معبد یونان خاکستر شد

و آن هر سیزده/ من بودم»

(شاملو، ۱۳۸۷: ۲۳۷)



همچنین از اسطوره پرومته نام می‌برد و حتی در برخی از سروده‌هایش چند اسطوره را با هم درمی‌آمیزد مانند:

«... بسان فرزند مریم که صلیبش را

خداوندان شما به سیزیف بیدادگر خواهد بخشید

من پرومته نام‌ادم ...»

(شاملو، ۱۳۸۷: ۳۰۶)

علاوه بر اسطوره‌هایی که نام برده شد، اساطیر پهلوانی دیگری نیز در اشعار شاملو وجود دارند که به علت کم رنگ بودنشان در اشعار وی، از آنان یاد نمی‌شود. به طور کلی اساطیر پهلوانی در اشعار شاملو پر رنگ و متنوع‌اند و از عناصر ایرانی تا عناصر غیر ایرانی را شامل می‌شوند.

در یک دیدگاه کلی اسطوره انباشته از روایاتی مقدس در مورد خدایان، موجودات فوق بشری و وقایع شگفت‌آور است که باید آن را داستان و سرگذشتی «مینوی» دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست. یافته‌های تحقیق نشان داد که اسطوره‌های پهلوانی ساخته شده در اشعار نیما و شاملو شامل اسطوره‌های پهلوانی ایرانی و غیر ایرانی می‌باشند. هر دو شاعر به خوبی در اشعار خود از اسطوره‌های پهلوانی بهره برده و آنان را از دل تاریخ بیرون کشیده و با مباحث اجتماعی روزگار خود پیوند داده‌اند. اساطیر پهلوانی در اشعار نیما همانند سبک شاعریش، نوگراست و با کنایه و استعاره و ایهام به آنان پرداخته شده است. اما اسطوره‌های پهلوانی در اشعار شاملو پررنگ‌تر از نیما جلوه می‌کنند؛ وی در شیوه کاربرد اسطوره‌های پهلوانی، به مفهوم انسان‌گرایی نظر داشته، زیرا وی شاعری معناگرا و انسان‌گراست و آرمان هنر را چیزی جز تعالی تبار انسان نمی‌داند. بنابراین اسطوره‌های پهلوانی در اشعار نیما و شاملو نه تنها به قدرت شاعران کهن (مانند فردوسی، سعدی و...) نیست، بلکه از نظر سبک و روش اسطوره‌پردازی نیز متفاوت می‌باشد. این تفاوت‌ها نیز ناشی از سبک خاص شاعری در دوره معاصر می‌باشد که اسطوره‌های پهلوانی و نحوه کاربرد آنان را در شعر تحت تأثیر خود قرار داده است. نقطه اشتراک آنان در کاربرد اسطوره‌های پهلوانی یونانی است زیرا هر دو شاعر در اشعار خود از پرومته و اساطیر یونانی نام برده‌اند. به طور کلی نتایج بدست آمده نشان داد که نیما

به عنوان آینه تمام نمای شعر نو گرایان، با درک درست از اسطوره در فرهنگ و هویت ملی، سعی کرده است مضامین و مفاهیم اساطیری را از جنبه‌های ذهنی و خیال انگیز، رها ساخته و کارکرد اجتماعی به آن بخشد. در حقیقت خلاقیت نیما، در این عرصه تبدیل جنبه‌های نظری اسطوره به جنبه‌های کاربردی به ویژه در حوزه اجتماعی بوده است. البته باید دانست که اسطوره‌پردازی‌های نیما در بسیاری از موارد با شکل متعارف و مرسوم آن در بین دیگر شعرای هم‌عصر او متفاوت است و به دشواری می‌توان آن را در قالب‌های قراردادی رایج مورد نقد و بررسی قرار داد. شاملو نیز به اساطیر کهن به‌خصوص اساطیر سرزمین یونان توجهی خاص دارد و این خود نشان دهنده پیوند او با اساطیر کهن است؛ اما از آنجایی که شاملو اندیشه‌ای اسطوره‌ای دارد؛ همین اندیشه است که به نوشتار پست مدرنیستی در شعرش راه می‌دهد. نکته قابل تأمل این است که استفاده از اسطوره‌های پهلوانی در شعر شاعران معاصر بسیار کم‌تر از شاعران کهن است؛ شاید یکی از عوامل آن، ساختار شکنی در حوزه شعر و روی آوردن به سمت تجدد خواهی و نوگرایی و توجه به دیگر اقوام و ملل بوده است که خود نیازمند تحقیقات و بررسی‌های بیش‌تری می‌باشد.

## کتابنامه

- استروس، لوی و دیگران. ۱۳۷۷ش، **جهان اسطوره شناسی**، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- باستید، روز. ۱۳۷۰ش، **دانش اساطیر**، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- براهنی، رضا. ۱۳۷۱ش، **طلا در مس**، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات زمان.
- بهار، مهرداد. ۱۳۸۱ش، **پژوهشی در اساطیر ایران**، چاپ پنجم، تهران: آگاه.
- جواری، محمد حسین. ۱۳۸۴ش، **اسطوره در ادبیات تطبیقی: اسطوره و ادبیات (مجموعه مقالات)**، چاپ اول، تهران: سمت.
- دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری. ۱۳۸۵ش، **درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایرانی و هند در عهد باستان**، تهران: انتشارات کلهر و دانشگاه الزهرا.
- دیکور، ماری. ۱۳۷۸ش، **فرانسوا لابلاتین، جهان اسطوره شناسی**، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- رستگار فسایی، منصور. ۱۳۷۹ش، **فرهنگ نام‌های شاهنامه**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاملو، احمد. ۱۳۷۹ش، **ابراهیم در آتش**، تهران: نشر زمانه.
- شاملو، احمد. ۱۳۷۹ش، **لحظه‌ها و همیشه**، تهران: نشر زمانه.
- شاملو، احمد. ۱۳۷۹ش، **مرثیه‌های خاک و شکفتن در مه**، تهران: نشر زمانه.
- شاملو، احمد. ۱۳۷۲ش، **ققنوس در باران**، چاپ پنجم، تهران: نشر زمانه.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۴ش، **مجموعه آثار**، تهران: نشر آگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۷ش، **مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها (۱۳۷۸-۱۳۲۳)**، تهران: انتشارات نگاه.
- شریعت کاشانی، علی. ۱۳۹۲ش، **اسطوره و حماسه در شعر شاملو**، تهران: زمانه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۸ش، **نقد ادبی**، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح اله. ۱۳۷۹ش، **حماسه سرایی در ایران**، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- کزازی، میر جلال الدین. ۱۳۸۵ش، **رؤیا، حماسه، اسطوره**، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- گورین، ویلفرد، ال و دیگران. ۱۳۷۰ش، **راهنمای رویکردهای نقد ادبی**، ترجمه زهرا میهن خواه، تهران: نشر اطلاعات.
- مجایی، جواد. ۱۳۷۷ش، **شناخت‌نامه شاملو**، تهران: نشر قطره.
- وکیلی، شروین. ۱۳۸۹ش، **اسطوره شناسی پهلوانان ایرانی**، تهران: پارینه.
- یوشیج، نیما. ۱۳۷۰ش، **مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج**، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: انتشارات نگاه.

یوشیج، نیما. ۱۳۵۷ش، *ارزش احساسات*، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: گوتنبرگ.

## مقالات و پایان نامه‌ها

اسماعیل پور، ابوالقاسم. ۱۳۸۱ش، «چشم انداز اسطوره در شعر نیما»، نخستین همایش نیما شناسی، صص ۵۴-۳۰.

بانو کریمی، امیر و مهناز رضایی. ۱۳۸۷ش، «بررسی تطبیقی علل بازآفرینی اسطوره در شعر معاصر ایران و «رؤیای مکزیکی» اثر لو کله زیو»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۹۱-۱۷۲.

بور، نجیبه و عبدالله واثق عباسی و محمد علی زهرازاده. ۱۳۸۹ش، «اسطوره در شعر نیما»، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

جمشیدی، رضا و محمد محمدی دهنوی. ۱۳۹۳ش، «کارکرد نمادین «ققنوس» در شعر نیما»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال سوم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص ۷۳-۶۳.  
خادمی کولایی، مهدی. ۱۳۸۳ش، «اسطوره‌های شعر نیما»، پیک نور، سال دوم، شماره ۳، صص ۲۵-۱۶.

سلمانی نژاد مهرآبادی، ساغر و عبدالرضا سیف. ۱۳۹۵ش، «بررسی اسطوره و انواع آن در شعر معاصر (با نگاهی به شعر موسوی گرمارودی)»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۵، شماره ۱، صص ۳۸-۱۹.

طیپی نژاد، علیرضا و ابراهیم محمدی و محمد بهنام فر. ۱۳۹۱ش، «چگونگی بازتاب اسطوره در شعر حافظ و احمد شاملو»، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

میر قادری، سید فضل الله و منصوره غلامی. ۱۳۸۹ش، «بررسی تطبیقی اساطیر در شعر شاملو و ادونیس»، فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال دوم، دوره جدید، شماره یک، صص ۲۵۲-۲۲۱.

## Bibliography

Strauss, Levy and others. 1998, *The World of Mythology*, translated by Jalal Sattari, Tehran: Markaz Publishing.

Bastid, Rouge. 1991, *Knowledge of mythology*, translated by Jalal Sattari, first edition, Tehran: Toos Publications.

- Braheni, Reza 1992, *Gold in Copper*, Volume One, First Edition, Tehran: Zaman Publications.
- Bahar, Mehrdad. 2002, *A Research in Iranian Mythology*, Fifth Edition, Tehran: Agah.
- Jawari, Mohammad Hossain 2005, *Myth in Comparative Literature: Myth and Literature (Collection of Articles)*, First Edition, Tehran: Samt.
- Dadvar, Abolghasem and Elham Mansouri. 2006, *An Introduction to Persian and Indian Myths and Symbols in Ancient Testament*, Tehran: Kalhar Publications and Al-Zahra University.
- Dikor, Marie. 1999, *François Lablantine, The World of Mythology*, translated by Jalal Sattari, Tehran: Markaz Publishing.
- Rastegar Fasaee, Mansour. 2000, *Shahnameh Dictionary*, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Shamloo, Ahmad 2000, *Ebrahim in fire*, Tehran: Zamaneh Publishing.
- Shamloo, Ahmad 2000, *Moments and Always*, Tehran: Zamaneh Publishing.
- Shamloo, Ahmad 2000, *Lamentations of soil and blossoming in fog*, Tehran: Zamaneh Publishing.
- Shamloo, Ahmad 1993, *Phoenix in the Rain*, Fifth Edition, Tehran: Zamaneh Publishing.
- Shamloo, Ahmad 2005, *Collection of Works*, Tehran: Agah Publishing.
- Shamloo, Ahmad 2008, *Collection of Works, Noteook One: Poems (1944-1999)*, Tehran: Negah Publications.
- Shariat Kashani, Ali. 2013, *Myth and Epic in Shamloo Poetry*, Tehran: Zamaneh.
- Shamisa, Sirus. 2009, *Literary Criticism*, Tehran: Mitra.
- Safa, Zabihullah. 2000, *Epic writing in Iran*, sixth edition, Tehran: Amirkabir.
- Kazazi, Mir Jalaluddin, 2006, *Dream, Epic, Myth*, Second Edition, Tehran: Markaz Publishing.
- Gorin, Wilfred, L. et al. 1991, *Guide to Literary Criticism Approaches*, translated by Zahra Mihankhah, Tehran: Ettelaat Publishing.
- Mojabi, Javad 1998, *Shamloo Introduction*, Tehran: Qatreh Publishing.
- Vakili, Sherwin. 2010, *The Mythology of Iranian Heroes*, Tehran: Parineh.
- Yoshij, Nima. 1991, *a complete collection of poems by Nima Yoshij*, by Sirus Tahabaz, Tehran: Negah Publications.
- Yoshij, Nima. 1978, *The Value of Emotions*, by Cyrus Tahabaz, Tehran: Gutenberg.
- Articles and dissertations
- Ismailpour, Abolghasem. 2002, "The Perspective of Myth in Nima Poetry", the first conference of Nima Studies, pp. 54-30.
- Bano Karimi, Amir and Mahnaz Rezaei. 2008, "A Comparative Study of the Causes of Myth Recreating in Contemporary Iranian Poetry and" Mexican Dream "by Le Cole Zio", *Quarterly Journal of Mystical Literature and Mythological Cognition*, Fourth Year, No. 13, pp. 191-172.
- Bour, Najibeh and Abdullah Vasegh Abbasi and Mohammad Ali Zahrazadeh. 2010, "Myth in Nima Poetry", Master Thesis in Persian Language and Literature, Sistan and Baluchestan University.
- Jamshidi, Reza and Mohammad Mohammadi Dehnavi. 2014, "The Symbolic Function of" Phoenix "in Nima's Poetry", *Quarterly Journal of Literary and Rhetorical Research*, Third Year, First Issue (9th consecutive), pp. 73-63.
- Khademi Kolaei, Mehdi. 2004, "Myths of Nima's Poetry", *Peyk Noor*, 2nd year, No. 3, pp. 25-16.

Salmaninejad Mehrabadi, Saghar and Abdolreza Seif. 2016, "A Study of Myth and Its Types in Contemporary Poetry (Taking a Look at Mousavi Garmaroodi's Poetry)", Journal of Literary Criticism and Rhetoric, Volume 5, Number 1, pp. 19-19-38.

Tayebi Nejad, Alireza and Ebrahim Mohammadi and Mohammad Behnamfar. 2012, "How to reflect myth in the poetry of Hafez and Ahmad Shamloo", Master Thesis in Persian Language and Literature, Birjand University, Faculty of Literature and Humanities.

Mir Ghaderi, Seyyed Fazlollah and Mansoure Gholami. 2010, "A Comparative Study of Myths in the Poetry of Shamloo and Adonis", Quarterly Journal of Lisan Mobin (Research in Arabic Literature), Second Year, New Volume, Number One, pp. 252-221.



## **A Comparative Study of Heroic Myths in Nima Yoshij and Ahmad Shamloo's Poetries**

### **Mojgan Ebrahimi**

PhD Candidate in Persian language and literature, Islamic Azad University, Karaj Branch

### **Iraj Mehraki**

Associate Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Karaj Branch

### **Abstract**

Mythical heroes are human beings who go beyond the common norms of society and become the manifestation of the values of that society with their adventures and way of life. One of the prominent and different subjects in ancient poetry is myth, which has been manifested in a different way in Persian contemporary poetry. This research compares the heroic myths in the poems of Nima Yoshij and Ahmad Shamloo with descriptive methods, intratextual evidence and library method. The results show that heroic myths are more prominent in Shamloo's poems than Nima and Shamloo has considered the concept of humanism in the way of using heroic myths. Heroic myths in their poems are not only the power of ancient poets, but also differ in the style and method of myth-making; These differences are caused by the special style of poetry in the contemporary period, which has influenced the heroic myths and how they are used. The common point of their poems is the use of Greek myths.

**Keywords:** Myth Heroic Myths Nima Yoshij Ahmad Shamloo.